

نسل زدایی فرهنگی

پیشینه، مبانی، قابلیت جرم‌انگاری و مصادیق

مؤلفان

دکتر جوانمیر عبدالحی

عضو هیئت علمی

دانشگاه لرستان

معاذ عبدالحی

دانشجوی دکتری حقوق

دانشگاه تهران



مجمع علمی و فرهنگی مجد

عنوان و نام پدیدآور	نسل زدایی فرهنگی (پیشینه، مبانی،
قابلیت جرم انگاری و مصادیق)	مصادیق
موضوع	عبداللهی، جوانمیر عبدالحی
موضوع	تهران، مجد، ۱۳۹۳.
موضوع	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۳-۲۱۸-۲
رده‌بندی کنگره	نسل کشی -- جنبه‌های اجتماعی
رده‌بندی دیویی	نسل کشی
شماره کتابشناسی ملی	فرهنگ زدایی
	HV۶۳۲۲/۷/ع۲ ۳۱۳۹۳
	۳۰۴/۶۶۳
	۳۶۶۵۴۳۲

هرگونه تکثیر کامل یا قسمتی از کتاب بدون اجازه پدیدآورنده، خلاف قانون، شرع و اخلاق است. موارد تخلف را به دفتر مرکزی مجد گزارش فرمایید.

نسل زدایی فرهنگی (پیشینه، مبانی، قابلیت جرم انگاری و مصادیق)

مولفان: معاذ عبداللهی، دکتر جوانمیر عبدالحی

انتشارات مجد

چاپ اول: ۱۳۹۳ تعداد: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و منحصر به «مجد» است.

دفتر مرکزی:

تهران، میدان انقلاب، خیابان وحید نظری، تقاطع خیابان ۱۲ فروردین، پلاک ۱۰۸

تلفن و دورنگار: ۶۶۴۹۵۰۳۴ - ۶۶۴۱۲۰۷۸ - ۶۶۹۶۳۳۸۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۹۳-۲۱۸-۲

ISBN: 978-600-193-218-2

شعبه فروردین: خیابان ۱۲ فروردین، مقابل نظریات، پلاک ۲۸۳، طبقه دوم، تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۸

شعبه اردیبهشت: خیابان آره بهشت (میری جاوید)، تقاطع شهدای زاهدی، پلاک ۵۷، تلفن: ۶۶۴۸۶۸۷۴

شعبه یزد: خیابان فرخی یزدی، مجتمع تجاری شقایق، طبقه هم کف - تلفن: ۰۳۵۱ ۶۲۶۸۶۷۰

www.majdlaw.ir

E-mail: majdlaw92@gmail.com

سیستم اشتراک پذیری «مجد»:

ارسال پیامک حاوی نام و نام خانوادگی و شغل (در صورت تمایل) به شماره ۳۰۰۰۸۷۷۶۷۷

فصلنامه حقوقی مجد با ارائه مقالات اساتید میرز حقوق کشور به طور منظم منتشر می‌شود.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
------------	---

فصل نخست: مفاهیم.....	۱۵
-----------------------	----

گفتار نخست: مفهوم فرهنگ.....	۱۷
------------------------------	----

بند نخست: جنبه مادی فرهنگ.....	۲۱
--------------------------------	----

الف) اسناد بینالمللی.....	۲۲
---------------------------	----

ب) رویه قضایی بینالمللی.....	۳۰
------------------------------	----

بند دوم: جنبه غیرمادی فرهنگ.....	۳۳
----------------------------------	----

گفتار دوم: مفهوم حمایت کیفری.....	۴۴
-----------------------------------	----

گفتار سوم: ارزش.....	۴۸
----------------------	----

فصل دوم: ژنوسید در نظام حقوقی و مسئولیت دولتها در

قبال آن.....	۴۹
--------------	----

گفتار نخست: سابقه طرح مسئله ژنوسید.....	۵۲
---	----

بند نخست: نظام حقوقی بینالملل.....	۵۲
------------------------------------	----

الف) پیش از جنگ جهانی دوم.....	۵۲
--------------------------------	----

ب) پس از جنگ جهانی دوم.....	۵۴
-----------------------------	----

بند دوم: نظام حقوق داخلی.....	۶۲
-------------------------------	----

گفتار دوم: پیشینه ژنوسید فرهنگی.....	۶۷
--------------------------------------	----

گفتار سوم: مسئولیت دولتها در قبال حمایت از فرهنگ.....	۸۵
---	----

فصل سوم: مبانی نظری و قابلیت حمایت کیفری از فرهنگ.....	۹۹
--	----

گفتار نخست: مبانی فلسفی - سیاسی.....	۱۰۱
--------------------------------------	-----

بند نخست: هویت فرهنگی.....	۱۰۲
----------------------------	-----

بند دوم: رویکرد اندیشمندان نسبت به شکلگیری فرهنگ.....	۱۱۶
---	-----

الف) رویکرد ابزارگرایی.....	۱۱۶
-----------------------------	-----

۱۱۷.....	ب) رویکرد ازلیگرایی
۱۱۹.....	بند سوم: عضویت فرهنگی
۱۲۶.....	گفتار دوم: کرامت انسانی مقتضی حمایت کیفری از فرهنگ
۱۵۴.....	گفتار سوم: حقوق بشر و حمایت از فرهنگ
۱۷۴.....	گفتار چهارم: مبنای جرمشناختی
۱۸۲.....	گفتار پنجم: معیارهای جرم‌انگاری
۱۸۵.....	الف) سودمند بودن جرم‌انگاری
۱۸۸.....	ب) مفاہرت با منافع جامعه بشری
۱۹۱.....	د) داشتن انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی
	گفتار ششم: عناصر تشکیل‌دهنده جرم و قابلیت جرم‌انگاری
۱۹۳.....	ژنوسید فرهنگی
۱۹۳.....	الف) عنصر قانونی
۱۹۷.....	ب) عنصر مادی
۲۰۲.....	ج) عنصر روانی

فصل چهارم: مصادیق خاص ژنوسید فرهنگی

۲۰۷.....	گفتار نخست: بومیان آمریکا
۲۰۹.....	گفتار دوم: بومیان استرالیا
۲۱۵.....	گفتار سوم: بومیان تایوان
۲۲۰.....	الف) دوران قبل از حاکمیت حزب ناسیونالیست چین
۲۲۲.....	ب) حاکمیت حزب ناسیونالیست
۲۲۹.....	گفتار چهارم: آینه‌های هوکایدو
۲۳۵.....	گفتار پنجم: کردها
۲۳۶.....	الف) ترکیه
۲۴۵.....	ب) سوریه
۲۵۱.....	گفتار ششم: تبت

فهرست منابع

«هر حقیقتی باید از سه مرحله بگذرد: ابتدا مورد تمسخر قرار می‌گیرد
بعد به شدت با آن مخالفت می‌شود
و در آخر به عنوان امری بدیهی پذیرفته می‌شود»
آرتور شوپنهاور

مقدمه

هستی؛ مفهومی است که برای جمع معنی خاص دارد. یک فرد با مرگ حیاتش به پایان می‌رسد اما حیات یک جمع مانند یک گروه اقلیت در موجودیت افراد آن نیست. مرگ فیزیکی اعضا نمی‌تواند موجب نابودی گروه شود هرچند به سلامت آن ممکن است آسیب برساند. یک گروه اقلیت حیات دیگری نیز دارد که به هویت جمعی مربوط است و در قالب زبان، مذهب، حس مشترک تاریخی و سرنوشتی مشترک متجلی می‌شود؛ بدون این حیات می‌توان گفت اعضای گروه زنده است ولی خود گروه زنده نیست. کنوانسیون ۹ دسامبر ۱۹۴۸ (ممنوعیت و مجازات ژنوسید) سازمان ملل متحد، از بین بردن اعضای این گروه را ممنوع و قابل مجازات دانسته اما حیات دومی که از آن بحث شد و به عبارتی برای حفظ حیات گروه به طور جمعی مهم‌تر از وجود فیزیکی اعضا است مورد حمایت بین‌المللی و به طور خاص حقوق بین‌الملل کیفری قرار نگرفته است؛ در صورتیکه حقوق و به طور خاص رشته حقوق کیفری وظیفه حمایت از ارزش‌ها از جمله فرهنگ را بر عهده دارد. البته لزوم حمایت کیفری بین‌المللی از فرهنگ‌ها توسط برخی از نویسندگان بین‌المللی مورد شک می‌باشد.

دولت‌های سلطه ابتدا برای نابودی یک قوم دست به نابودی فرهنگی آن ملت می‌زنند که فرهنگ اقلیت را در فرهنگ اکثریت ذوب کنند، اگر

موفق به این امر نشدند دست به نسل زدایی فیزیکی می‌زنند. رافائل لمکین حقوق‌دان لهستانی و واضع عنوان ژنوسید در طرح پیشنهادی کنوانسیون ۱۹۴۸ به پنج مورد که اقدامات موسوم به ژنوسید فرهنگی (نسل زدایی فرهنگی) هستند اشاره کرده است: ۱- انتقال اجباری کودکان به سایر گروه‌های انسانی ۲- تبعید سیستماتیک و اجباری افرادی که نماینده گروه تلقی می‌شوند ۳- منع کاربرد زبان گروه اقلیت حتی در مکالمات خصوصی و انفرادی ۴- نابودی سیستماتیک کتب منتشره به زبان گروه اقلیت ۵- تخریب سیستماتیک یادبودهای تاریخی و مذهبی. مواردی از رویه دادگاه‌های بین‌المللی و کمیته‌های مجمع عمومی سازمان ملل برای شمول ژنوسید و ضرورت جرم‌انگاری ژنوسید فرهنگی وجود دارد، مثلاً کمیته ششم مجمع عمومی (کمیته حقوق) به تفصیل به این امر پرداخته و نهایتاً نتیجه می‌گیرد چنانچه برای این عمل مجازاتی تعیین نشود منجر به نسل زدایی جسمانی می‌شود و یا مثلاً ماده (۶) اساسنامه محکمه نظامی نورمبرگ در یک تفسیر موسع هر گونه عملی را که مانع از مشارکت کامل یک فرد در زندگی ملی وی شود ژنوسید دانسته است. در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز ممنوعیت نابودی آثار و بناهای تاریخی و مذهبی که جزء فرهنگ و هویت جوامع می‌باشد به صراحت آمده است؛ نمونه بارز آن نابودی مساجد مسلمانان بوسنی توسط صرب‌ها می‌باشد.

هویت، شرط لازم زندگی اجتماعی است و بدون چارچوبی برای تعیین هویت اجتماعی، انسانها نمی‌توانند به صورتی معنادار و پایدار با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در واقع بدون هویت اجتماعی، جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. بنابراین بحران هویت و معنا زندگی اجتماعی را به صورتی جدی مختل خواهد کرد و افراد و گروهها ناچارند این بحران را حل کنند، بی‌گمان بازسازی هویت تنها راه انجام این مهم است. فرهنگ را می‌توان مهمترین مؤلفه هویتی دانست. افراد و گروهها با

توسل به اجزا و عناصر فرهنگی هویت می‌یابند. زیرا، این اجزا و عناصر توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسانها به ممتاز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. به عبارت دیگر، فرهنگ هم تفاوت‌آفرین است و هم انسجام‌بخش. هر شخص، هنگامی که زندگی را به شیوه خاصی سازمان می‌دهد، در واقع خود را در چارچوب دنیایی قرار می‌دهد که به واسطه مرزها و تفاوت‌های فرهنگی از دنیاهاى دیگر جدا می‌شود. هویت ملی نه تنها شامل مکان، بلکه شامل مسئله‌ای به نام تاریخ می‌باشد. تاریخ، حافظه ملی را می‌سازد و راهی را برای موقعیت‌یابی افرادی فراهم می‌کند که هویت خود را درون جامعه تاریخی سهیم می‌سازند. تاریخ به کسی هدیه نمی‌شود اما در معرض تعبیر تازه و حتی خطر است. برای مثال، امروزه می‌توان پی‌برد که استرالیا برخلاف تصورات قبلی با کشف اروپا پدید نیامده است. آنها فرهنگ بومی و شیوه‌های زندگی چندین هزار ساله داشته‌اند؛ فعالیت و تلاش افراد بومی، سرزمینی را تشکیل داده بود که طمع مهاجران اروپایی را برانگیخته بود. تاریخ استرالیا، امروزه بیانگر مصیبت، تخریب، نابودی و تراژدی انسانی می‌باشد. جزئیات این تاریخ ممکن است مورد بحث باشد اما نمی‌توان کلیت آن را تکذیب یا انکار کرد.

میراث فرهنگی بخش جدایی‌ناپذیر و بنیادین هویت فرهنگی و ملی است و این نیاز به حفظ هویت فرهنگی افراد، گروهها و بشریت است که حفاظت از میراث فرهنگی را توجیه می‌کند. با در نظر گرفتن این مهم حفظ میراث فرهنگی تنها یک کار پسندیده نیست، بلکه حفظ آن، محور حفظ هویت فرهنگی است. کامنکا^۱ در خصوص اهمیت حسن هویت فرهنگی برای همه ما به عنوان افراد، گروه یا بشریت و نقش میراث

۱- یوجین کامنکا (۱۹۹۵-۱۹۲۸). مبارز استرالیایی که تعاملات مارکسیستی داشت و آناری در زمینه نیازهای اخلاقی مارکسیسم از او به جای مانده است.

فرهنگی در ساخت این هویت می‌گوید: «... اهمیت حس هویت برای ابناء بشر - که پیشرفت‌های مادی چیزی به آن نیفزوده ولی به وسیله عرف‌ها، سنت‌ها، همگونی‌های تاریخی، مذهب و... غنی شده - از آن-روست که این حس هویت برای اغلب انسانها لازمه کرامت و اعتماد به نفس بوده، یعنی همان ارزش‌هایی که تا حدی مبنای مفهوم حقوق بشر است.»^۱

یک نوزاد انسان، بی‌فرهنگ پای به جهان می‌گذارد، سپس رفتار، نگره‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و باورهایش سخت زیر نفوذ فرهنگی قرار می‌گیرد که از هر سو او را در میان گرفته است. درباره قدرت و نفوذ فرهنگ بر روی انسان هرچه بگوییم کم گفته‌ایم. فرهنگ چندان نیرومند است که می‌تواند جلو انگیزش جنسی را بگیرد و موجب «پاکدامنی» پیش از زناشویی شود و یا کسی را وادار کند که برای همه عمر سوگند پارسایی بخورد. فرهنگ می‌تواند کسی را از گرسنگی بکشد در حالیکه غذا فراهم باشد، زیرا برخی خوراکی‌ها «نجس» خوانده شده است. یا چه بسا کسی را به پاره کردن شکم دیگری یا شلیک گلوله‌ای در مغز خود برانگیزد تا لکه ننگی پاک شود. فرهنگ از مرگ و زندگی قوی‌تر است.

در میان جانوران فرو بشری^۲ مرگ جز پایان جریان حیاتی، یعنی سوخت و ساز و دم و بازدم نیست. اما در میان نوع بشر «مرگ» چیزی است بسیار معنادار. اما فرهنگ بر مرگ چیره می‌شود و در بستر تاریخ به آدمی زندگی جاودانه می‌بخشد. فرهنگ، در شرایط گوناگون، از سویی جلو برآمدن برخی کام‌ها را می‌گیرد و از سوی دیگر برخی آرزوها را برآورده می‌کند.

۱- کاشانی، نارین؛ مسئولیت بین‌المللی دولت در حفاظت از میراث فرهنگی: پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۹۰، صص ۳۳-۳۴

فرهنگ‌های قومی آن چنان نقشی در غنای فرهنگ ملی و حتی قاره-ای دارند که کشورهای اتحادیه اروپا در معاهده ماستریخت^۱ (ماده ۱۵۱) متذکر شده‌اند که: «اتحادیه باید برای شکوفایی فرهنگ‌های هر کشور عضو - با حفظ احترام به گوناگونی ملی و منطقه‌ای - کوشش کرده تا این میراث مشترک، برجسته و قابل استفاده همگان گردد». منشور حقوق اساسی که در دسامبر سال ۲۰۰۰ به وسیله همین کشورها پذیرفته شده است، تصریح دارد که اتحادیه به گوناگونی فرهنگ‌ها، مذاهب و زبان‌ها احترام می‌گذارد. هدف منشور یکسان‌سازی فرهنگ‌ها، آنگونه که برخی از حاکمان در کشورهای جهان سوم آرزو کرده و می‌کنند نیست! فرهنگ این میراث جهانی بشریت، در همه زمان‌ها و مکان‌ها یکسان نیست.

هر قاره‌ای، هر کشوری و هر شهری دارای ویژگی‌هایی است که در قاره، کشور، شهر و ده دیگر نمی‌توان مانند آن را عیناً یافت. به عبارت دیگر، شرایط و مقتضیات جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، خانوادگی، اعتقادی، زبانی، سنتی و هنری هر جامعه‌ای باعث می‌شود که فرهنگ آن جامعه در عین حال که با فرهنگ بشری هماهنگ است دارای ویژگی‌های مختص به خویش باشد و مجموعه این ویژگی‌هاست که هویت فرهنگی هر منطقه و جامعه را مرزبندی می‌کند.

اقتدار و حاکمیت سیاسی، ممانعت از قانون‌شکنی و خروج از حوزه حاکمیت سیاسی و ملی مبنای اصلی تقسیمات سیاسی است. برای دولت‌ها به خصوص دولت‌های ملی که از قرن ۱۹ پدید آمدند و با مفهوم ملت گره خوردند، حفظ یکپارچگی ملی و ارضی، حیاتی بوده است، آنها عموماً به مسئله قومیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت از فرهنگ ملی با چشم تردید و بدبینی نگاه می‌کنند و ایجاد نوعی هماهنگی میان

۱- معاهده‌ای که با انعقادش در هفتم فوریه سال ۱۹۹۲م و اجرای آن در سال ۱۹۹۳مبنای ایجاد اتحادیه اروپا گشت.

فرهنگ غالب و فرهنگ اقلیتی که تحت سلطه است همواره از دغدغه دولت‌ها در جوامع چندفرهنگی کنونی است. یکی از راههایی که برخی از دولت‌ها در پیش می‌گیرند؛ سیاست یکسان‌سازی فرهنگ^۱ اقلیت در فرهنگ غالب و حاکم می‌باشد.

معروف‌ترین نظریه در باب یکسان‌سازی فرهنگی از جامعه‌شناس آمریکایی میلتون ام. گوردن^۲ است که در سال ۱۹۶۴ در کتاب خود تحت عنوان مشابه‌سازی فرهنگی در زندگی آمریکایی منتشر کرد. تحقق این سیاست به دلیل مقاومت اقلیت و گروه مهمان (مهاجرین) برای حفظ حقوق و فرهنگ خود معمولاً مسالمت‌آمیز نبوده و به روش دموکراتیک انجام نشده است، لذا منجر به پاکسازی نژادی و یا ژنوسید اعم از فیزیکی، بیولوژیکی و فرهنگی می‌شود. قتل یهودیان و سخت‌گیری نسبت به آنها در زمان نازیسم، اخراج اعراب از فلسطین توسط صهیونیست‌ها، اخراج سرخ‌پوستان از سرزمین‌هایشان توسط اروپاییان مهاجم، نسل‌زدایی در بوسنی و هرزگوین و اخراج اجباری توسط صربها، نسل‌زدایی در رواندا، ژنوسید فرهنگی و فیزیکی کردها در ترکیه، سوریه و عراق نمونه‌هایی از عدم تحمل یک جامعه اقلیت در کنار جامعه اکثریت است.

نگاه به فرهنگ اقلیت توسط کسانی که سیاست همانندسازی را دنبال می‌کنند یک نگاه «خوار انگارانه» است، لذا خواهان کنار گذاشتن آن و همانندی با جامعه اکثریت هستند، اگر خود اقلیتها نیز این نگاه را نسبت به فرهنگ خود داشته باشند آنها نیز به دنبال بهبود وضع خود توسط گروه حاکم خواهند بود. اما وقتی اقوام در مقاطع مختلف هویت خود را از طریق اضمحلال زبان یا سرزمین یا عامل دیگر در خطر می‌بینند برای بدست آوردن آن هویت فرهنگی از طریق برجسته کردن آن عامل به

1- Assimilation

2- Milton M. Gordon

دفاع از خود می‌پردازند، این وضعیت حتی در مورد اقوامی نیز که در جوامع با حقوق برابر زندگی می‌کنند اما هویت و منش فرهنگی خود را در خطر می‌بینند دیده می‌شود.^۱ اما به دلیل تحت سلطه فرهنگ غالب بودن و در اختیار نداشتن ابزار دفاعی جهت حفظ فرهنگ، غالباً این فرهنگ‌ها در معرض نابودی قرار می‌گیرند. فرهنگی که عامل انسجام و تشخیص آن ملت بوده و هویت اجتماعی گروه در گرو حفظ آن است، همان ارزشی که به عنوان یک حق ذاتی بشری نیاز به حمایت جامعه بین‌الملل در مقابل حکومتها دارد.

اگر حکومتی با اقداماتی نظیر: منع کاربرد زبان گروه اقلیت حتی در مکالمات خصوصی و انفرادی، نابودی سیستماتیک کتب منتشره به زبان گروه اقلیت، تخریب سیستماتیک یادبودهای تاریخی و مذهبی، منع آموزش به زبان مادری و... به هدف خود یعنی حذف و طرد گروه اقلیت دست نیابد معمولاً به ژنوسید فیزیکی متوسل می‌شود.^۲

۱- نوربخش، یونس؛ فرهنگ و قومیت مدلی برای ارتباطات فرهنگی در ایران؛ فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۷۰

۲- سیاستی که صدام حسین در عراق پیش گرفت و منجر به نسل‌کشی کردها طی بمباران شیمیایی حلبچه و هم چنین عملیات موسوم به افعال کردها شد؛ عملیاتی که طی آن در مجموع نزدیک به دویست هزار نفر از کردها به واسطه فرهنگی که حاکمیت خود را نسبت به آن در خطر می‌دید جان خود را از دست دادند.